

مهارت‌های مصاحبه تاریخ شفاهی

مترجم: شفیقه نیک نفس

مقابل آن برخی دیگر از حضور چندین شخص به دور یک میز لذت می‌برند. با این حال در بیش تر مواقع، ما ترجیح می‌دهیم هر مصاحبه‌کننده با یک مصاحبه‌شونده رودررو باشد. ما اعتقاد داریم به این طریق نتیجه بهتری حاصل خواهد شد.

خیلی چیزها به شرایط مصاحبه‌کننده بستگی دارد؛ به اینکه او تا چه اندازه‌ای تحقیق‌مقدماتی در مورد موضوع مصاحبه انجام داده است؛ قبلاً چه تعداد مصاحبه در این مورد صورت داده است. آیا در جلسه‌ای مقدماتی، مصاحبه‌ای کاوشگرانه ترتیب داده است که در آن، در مورد برنامه مصاحبه و چگونگی انجام آن صحبت شده باشد؟ قطعاً این کار برای او در نحوه اداره جلسات مصاحبه بسیار مؤثر است.

دیگر اینکه چه مقدار نسبت به موقعیتی که با آن روبرو است، احاطه دارد. در مصاحبه با یک سناتور به نام جکوب جاویتز، (۲) به من گفته شد که فقط بیست دقیقه وقت دارم تا با او مصاحبه کنم. مرا چهل دقیقه منتظر نگه داشتند تا توانستم وارد دفتر کارش شوم. بدون شک این موضوع، بر روحیه من برای کنترل جلسه تأثیر گذار بود. اگر برای سوار شدن به هواپیما شتاب داشته باشید، چهار مصاحبه انجام داده باشید و پنجمی را هم بخواهید انجام دهید، در این حالت وضعیت خوبی برای تمرکز بر پنجمین مصاحبه نخواهید داشت. (من در شهری دور از محل سکونتم، پنج مصاحبه در طی یک روز انجام داده‌ام. شما خسته هستید، ناتوانید، گیج شده‌اید، و گاه نمی‌توانید به خاطر بی‌آوردی پنج دقیقه پیش، شخصی که با او در حال مصاحبه هستید، چیزی به شما گفته است یا اینکه فردی که پیش از این با او مصاحبه کرده بودید؟ این حالت، قطعاً بر مهارت شما در انجام مصاحبه تأثیر گذار خواهد بود. موفقیت مصاحبه، مقدار زیادی بستگی به این دارد که شما تا چه اندازه بر موقعیت خودتان تسلط دارید.

بگذارید بگویم که تنزل دادن مصاحبه به یک رشته از مهارت‌ها، آن طور که شخصی در مورد آن گفته است، همانند آن است که اظهار محبت به عزیزان را محدود به جملات قالبی بکنیم. گولڈ کلمن، به این مطلب اشاره کرده است؛ الیزابت دیکنس نیز این موضوع را در برخی مطالب که در مورد پروژه UCLA نوشته، یادآور شده است. در اینجا برای تشخیص اینکه در هر موقعیتی از کدام ابزار استفاده کنیم، این خطر وجود دارد که مطلقاً به ابزار تکیه کنیم و

چارلز مورسی، (۱) رئیس سابق مؤسسه تاریخ شفاهی (OHA)، فعالیت خود را در زمینه تاریخ شفاهی از سال ۱۹۷۵ آغاز کرد. او، تاکنون مدیر پروژه‌های متعدد تاریخ شفاهی بوده است؛ مانند پروژه تاریخ شفاهی کتابخانه جان. اف. کندی، بنیاد فورد، دانشگاه هاروارد، تاریخ شفاهی پزشکی کالج بایلر، مؤسسه پزشکی هاروارد هوگس، مؤسسه خیریه پیو، مؤسسه ماوتاون در دترویت، و... او، مؤلف بیش از پنجاه مقاله تخصصی در زمینه مهارت‌های تاریخ شفاهی است.

مقاله حاضر تألیف مورسی، منتخبی از کتاب Oral History Reader، تألیف رابرت پرک و آلیستر تامسون، چاپ لندن ۱۹۹۸، تحت عنوان: "On Oral History Interviewing" است و دربردارنده تجربیاتی از اجرای پروژه کندی و ترومن است. او، در این مقاله به بیش از بیست مهارت در زمینه نحوه انجام مصاحبه تاریخ شفاهی اشاره کرده است که نظر به کاربردی بودن آن، راهنمای خوبی برای کلیه کسانی است که در این زمینه فعالیت می‌کنند.

هرچه بیش تر با افراد مختلف بحث کرده‌ام، بیش تر متقاعد شده‌ام که مهارت‌ها و جنبه‌های خاص تاریخ شفاهی به تناسب فردی که با او مصاحبه می‌کنید، متفاوت است. تجربه من از مصاحبه با چهره‌های سیاسی، می‌تواند از تجربه فرد دیگری در مصاحبه با پژوهشگران علوم پزشکی، دانشمندان، اولین فارغ‌التحصیلان دانشگاه کالیفرنیا یا دیگر متخصصان، متفاوت باشد. همچنین به تناسب وابستگی به قشر خاصی از مردم، تفاوت‌های فردی وجود دارد. من، از یک طرف با نمایندگان سالخورده مجلس و از طرف دیگر با جوانان باهوشی که یا جان. اف. کندی به واشنگتن آمدند، مصاحبه کرده‌ام؛ کسانی که گاه از من هم جوان تر بودند. مصاحبه درباره کندی با کسی که سی و یک سال پیش تر از عمرش نگذشته، تجربه‌ای غیر معمول است.

خیلی چیزها به مصاحبه‌کننده بستگی دارد و من، در اینجا به تنهایی فقط در مورد یک مصاحبه‌کننده صحبت می‌کنم. ما، برای انجام مصاحبه‌های گروهی هم تلاش کرده‌ایم؛ اما من ترجیح می‌دهم که نظر خاصی در مورد این شیوه ندهم. مصاحبه‌های گروهی، در بعضی موارد پاسخ مثبت می‌دهد؛ اما در نهایت موفقیت آن بستگی به فردی دارد که شما با او طرف هستید. به نظر بعضی افراد، تعداد سه نفر آنقدر زیاد است که گویی جمعیتی است و در

نسبت به شعور سنتی، بی اعتماد باشیم.

در حقیقت، ما باید بداهه پرداز باشیم و بر طبق شرایط موجود عمل کنیم. این، به معنای آن است که باید با آنچه که در ذیل می آید، به صورت آزمایشی و احتیاط آمیز برخورد شود. به نظر می رسد که این مطالب بیش تر از آنچه که مقصود من بوده است، آموزشی شده است. با وجود این، من می خواهم نتیجه تجربیاتم را از مصاحبه با حدود نود نفر در طرح کندی و حدود پانزده نفر در طرح ترومن، به صورت چکیده بیان کنم. در آغاز طرح کندی، ما حدود ۱۳۵ نفر نیرو داشتیم که آنها را مصاحبه کنندگان داوطلب نامیدیم. این عده، تعداد ۳۰۰ مصاحبه انجام دادند. وقتی می گویم داوطلب، منظورم کسانی هستند مانند روزنامه نگاران، کارکنان دستگاههای دولتی، همکاران و دوستان کسانی که قرار بود با آنها به صورت تک به تک و غیر رسمی مصاحبه شود. بجز من، دو مصاحبه گر دیگر هم بود که در طرح کندی با من همکاری می کردند و من موظف بودم آنها را آموزش بدهم و بر کار آنها نظارت نمایم.

درباره هر دو رئیس جمهور (ترومن و کندی)، طرح ما الگوی اپیژود و داستان داشت. ما با فردی که با هر کدام از دو رئیس جمهور معاشر بود، مصاحبه می کردیم. در ضبط داستان زندگی او، به شیوه کاملاً خود زندگینامه نویسی * عمل نمی کردیم. بدیهی است که این روش، خود دارای اشکالاتی بود؛ به این ترتیب که وقتی شما با شخصی نظیر اوریل هرین مصاحبه می کنید، دوست دارید که همه زندگی او را ضبط کنید. اما هدف ما تمرکز بر بخشی از زندگی او بود که مربوط به کندی یا ترومن می شد و امیدوار بودیم که روزی کسی بقیه داستان را ضبط کند. بجز این، ما کار دیگری نمی توانستیم انجام دهیم.

یکی از روشهایی که ما بر آن تأکید می کردیم، این بود که بگذاریم مصاحبه شونده صحبت کند. جلسه مصاحبه، اجرای نمایش او بود. اجازه می دادیم که او با توپ بدود. همانطور که لوئیس استار گفته است: "مصاحبه کننده خوب، شونده ای خوب است." در بیش تر مواقع، ما با این جمله مصاحبه را شروع می کردیم؛ اولین بار جان کندی را در چه وقتی دیدید؟ یا چه وقت به حلقه ارتباطی او وارد شدید؟ او، به این سؤال ما معمولاً به صورت سائشمار پاسخ می داد و یا ممکن بود گفتگو به صورت موضوعی پیش رود و در نتیجه، مصاحبه روند نامرتبی پیدا کند. من می نشستم و به حرفهای آنها گوش می کردم. این کار مزیتی داشت؛ به این ترتیب که فرد خودش داوطلب گفتن چیزی می شد که در مجموعه خاطراتش مهم ترین بود.

در این حین من می نشستم و با قلم و کاغذ در دست، یکی دو کلمه در مورد مطالبی که عنوان کرده بود یا چیزهایی که می خواستم به آنها برگردد، یادداشت می کردم. قبل از اینکه مصاحبه شروع شود، به او می گفتم که این کار را خواهم کرد. به این معنا که گاهی کلماتی را یادداشت می کنم برای اینکه هجی صحیح اسمی را که نام برده است، از او بپرسم. ما همیشه در جلسات مصاحبه، کاغذ یادداشت به همراه خود داشتیم.

پس از اینکه او داستان خود را تعریف می کرد، من به عقب برمی گشتم و سوالات خود را با آنچه که او بیان کرده بود، درمی آمیختم؛ سعی می کردم که موضوعات خاص را خوب بررسی کنم؛ نکاتی را که جا انداخته بود، طرح کنم و از او بخواهم در مورد کلیتهایی که گفته بود، شاهد مثالهایی ارائه کند. در طراحی سؤال، این خیلی مهم است که آنها را به صورت آزاد و قابل انعطاف طراحی نمود. به این معنا که پاسخی که انتظار دارید، در ترکیب بندی

سؤال مشخص نباشد. ما، در سؤالهای خود هیچ متغیری را پیشنهاد نمی کردیم. یعنی نمی گفتیم آیا جریان به این طریق بود یا به آن طریق؟ ما، سؤال را به طریقی عنوان می کردیم که موجب شود او، به میل خود متغیرش را انتخاب کند. ما، از به کار بردن کلماتی که دارای بار معنایی خاصی بود، اجتناب می کردیم. در فیلم مصاحبه ای که در برکلی انجام شده بود، کلمه "لایبستا" (۳) مرا می آزد. [برخلاف آنچه در فیلم عنوان شده است] بعضی از این افراد "لایبست" نیستند؛ آنها مشاوران روابط عمومی، نمایندگان صنایع یا چیزهایی از این قبیل هستند. [بنابراین، بار معنایی منفی این کلمه در مورد آنها صادق نیست]. ما، شدیداً تلاش می کردیم که نتیجه گیری خودمان را بر پاسخهایی که آن شخص می داد، تحمیل نکنیم. خیلی سخت است که خودتان را مهار کنید اما ما سعی می کردیم و این کار را بیش تر از طریق کنترل طراحی سؤال انجام می دادیم. مثلاً نمی پرسیدیم "فلانی و بهمانی تا چه اندازه این چنین بودند؟ بلکه می پرسیدیم "آیا فلانی و بهمانی این چنین بودند؟" ما سعی نمی کردیم پرونده بسازیم، مانند کیلی که سعی می کند در دادگاه پرونده بسازد. در این مورد به همکارانم توصیه می کردم که گزارش وارن (۴) را بخوانند. زیرا در این گزارش، وکیل چندین بار می پرسد: به این طریق اتفاق افتاد، نه؟ و شاهد می گفت بله یا خیر. تا پایین صفحه این گزارش، جوابها بله و خیر است. ما، مصر بودیم که پرسیم: به ما بگویید چگونه بود؛ با کلمات خودتان آن را توصیف کنید. مصر بودیم که اجازه بدهیم، مصاحبه شونده در مورد آنچه که فکر می کند، مهم است داوطلبانه صحبت کند.

من، به همه علاقه مندان توصیه می کنم که متن برنامه لارنس اسپواکس (۵) را بخوانند و درست برعکس آن عمل کنند. خوشبختانه این نسخه ها در دسترس است؛ به زحمتش می ارزد که ببینید چگونه کسی می تواند یک سؤال گمراه کننده بیان کند، به این منظور که مصاحبه شونده را به اشتباه بیاناند.

ما از به کار بردن زبانی که مخصوص طبقه ای خاص باشد، پرهیز می کردیم و این، به نظر افراد تحصیلکرده و دانشگاهی گران می آمد. در واشنگتن بسیاری از افراد، دانشگاهیان را نمی پسندند و انتشارات دانشگاهی را به دلیل نوع زبان خاص آن نمی فهمند. دین آچسن، (۶) در این مورد بسیار محکم صحبت کرده است.

یکی از رهنمودهایی که شاید بیش از همه بر آن تأکید می کردم، این بود که مصاحبه کننده خوب، می باید جزئیات را تعقیب کند؛ مرتباً باید جویای مثالها بشود؛ همیشه باید به دنبال تصویر کردن نکاتی باشد که آنها مطرح می کنند.

مصاحبه کننده خوب، نباید اجازه دهد که اطلاعات مصاحبه شونده ضبط شود بدون اینکه به جزئیات آن پرداخته شده و اطلاعات آن تکمیل شود؛ به طور مثال، مشخصاً منظور شخص از فلان و بهمان چه بوده است؟ ما سعی کردیم سوالاتمان را روشن و مشخص بیان کنیم. به عقیده ما، سؤال نباید بیش تر از دو جمله را شامل شود. جمله اول: "دلیل اینکه این سؤال را از شما می پرسم" و جمله دوم: "این سؤالی است که من از شما دارم." جمله را با علامت سؤال تمام می کنیم و می نشینیم، لبانمان را می بندیم و ساکت می شویم؛ اجازه می دهیم او پاسخ سؤال را بدهد. به دراز کشیدن آن سکوت دستپاچه کننده - که بسیاری از ما را هنگام صحبت از نظر آداب معاشرت دچار دلواپسی می کند - بسیار مشکل است.

در تاریخ شفاهی، یکی از خطرات بزرگ برای مصاحبه کننده، این است که احساس کند که باید صحبت کند؛ در حالی که مصاحبه شونده به دنبال فرصتی برای حرف زدن در بین پرچانگیهای اوست. من، فکر می کنم گاهی مصاحبه کننده تمایل به عجله دارد. ما، باید یگذاریم مصاحبه شونده با سرعت خود حرکت کند، هر چند از دید ما کند باشد، ولی به هر حال این سرعت اوست. ما، باید اجازه دهیم که او با آهنگ خود به پیش برود. در مورد مصاحبه کنندگان داوطلب طرح کنندی، ما بارها و بارها دریافتیم که آنها مصاحبه شونده را به عجله وامی داشتند و ما، عملاً مواردی را داشتیم که مصاحبه شونده می گفت: "فقط یک دقیقه امی توانم چیزی را در مورد نکته آخر بگویم، قبل از آنکه از آن بگذرید؟"

بسیاری در مورد ترس از میکروفون سؤال می کنند. آیا افراد از میکروفون و دستگاه ضبط صوت می ترسند؟ تجربه ما از طرح کنندی و مصاحبه کنندگان داوطلب، این بود که مصاحبه کنندگان پیش تر از مصاحبه شونده گان از این تجهیزات هراس داشتند! بیش تر کسانی که با آنها مصاحبه می شد، با میکروفون آشنا بودند: آنها در بین عموم مردم سخن گفته بودند، جملات خود را به منشی (۷) دیکته کرده بودند و مواردی نظیر این. به هر حال، بعضی از مصاحبه کنندگان داوطلب با دستگاههای ضبط صوت نا آشنا بودند و با آن راحت نبودند. آنها، نمی دانستند که آیا تجهیزات درست عمل می کند یا نه؟ آیا صدا به اندازه کافی بلند است یا نه؟ آیا میکروفون به اندازه کافی نزدیک است یا نه؟ این حالت، مایه نگرانی آنها بود و بر کیفیت مصاحبه تأثیر می گذاشت.

وقتی که سؤالات سخت و حساسیت برانگیزی برای پرسیدن وجود داشت، آموختیم که تازمانی که مصاحبه خوب به جریان نیفتاده، بهتر است طرح آن را به تعویق بیندازیم. بی تردید ما می خواستیم که رابطه خوب و صمیمانه ای پایه گذاری کنیم. هر چقدر مصاحبه بیش تر به طول بینجامد، مصاحبه شونده بیش تر در جلسه مصاحبه احساس راحتی می کند و حتی از موقعیت خود لذت می برد. گذشته از این، اگر ما سؤالات سخت را می پرسیدیم، فرد ممکن بود در نتیجه خاطر شود و این حالت او، بر بقیه مصاحبه تأثیر بگذارد. تعریف "سؤال سخت" در نزد افراد مختلف تفاوت دارد. بعضیها وقتی که مادر مورد مذهب جان. اف. کنندی - که عامل تأثیر گذار بر انتخابات ۱۹۶۰ بود - سؤال می کردیم، آزرده و دلخور می شدند، در حالی که این سؤال، برای ما - که متخصص علوم سیاسی یا مورخ هستیم - سؤالی بسیار معمولی است. اگر چنانچه چند سؤال سخت برای پرسیدن داشتیم، آنها را بی دریغ نمی پرسیدیم؛ ابتدا یکی را می پرسیدیم، به آن سؤال می پرداختیم، سپس سعی می کردیم مصاحبه را به زمانی که می خواستیم فرد در مورد آن توضیح دهد، هدایت کنیم. بنابراین، او از نظر روحی آرام می شد و از مصاحبه لذت می برد؛ آنگاه شاید کمی بعد به سؤال سخت بعدی بر می گشتیم.

در جمله بندی سؤالات سخت، ما اغلب آنطور که منتقدان کتاب عمل می کنند، رفتار می کردیم. به این ترتیب که می گویند بعضی خوانندگان نسبت به جهت گیری نویسنده اعتراض می کنند. مفهوم واقعی آن، این است که "من، نسبت به جهت گیری نویسنده اعتراض دارم." ما می گفتیم: "بعضی افراد گفته اند که شما در فلان پروژه دچار مشکل بوده اید." به عبارت دیگر، ما از او می خواستیم که به این افراد ناشناس که در آن محل حاضر نبودند پاسخ بگویند.

در مصاحبه، هر وقت موضوع مهمی وجود داشت که می خواستیم به آن اشراف پیدا کنیم، از زوایای مختلف به سوی آن بر می گشتیم. به طور مثال، اگر ما به جریان انتخابات در ویرجینیای غربی علاقه مند بودیم، در مورد آن، این گونه سؤال می کردیم: "چرا کنندی، همفردی را مغلوب کرد؟" مدتی بعد اگر ما مشغول صحبت در مورد نحوه رقابت کنندی بودیم، ممکن بود به "ویرجینیای غربی" از زاویه دید متفاوتی برگردیم؛ مثلاً تشکیلات کنندی در ویرجینیای غربی و نحوه سازماندهی آن. سپس اگر مدتی بعد در مورد سنجش افکار عمومی نسبت به نامزدها صحبت می کردیم، به انتخابات ویرجینیای غربی بر می گشتیم و از آن زاویه بخصوص، در آن مورد بحث می کردیم؛ اگر در مورد امور مالی رقابتهای انتخاباتی صحبت می کردیم، از آن زاویه بخصوص وارد می شدیم؛ اگر در مورد روابط جان کنندی و همفردی هیوبرت در طی دوره حیات سیاسیشان گفتگو می کردیم، از آن طریق به مسئله مورد نظر می پرداختیم. غالباً شگفت زده می شدیم که چطور نگرشهای مختلف در مورد یک موضوع متفاوت، اطلاعات جدیدی ایجاد می کرد به عبارت دیگر، خطر اینجاست که شما فکر می کنید وقتی یک بار موضوعی مورد بحث قرار گرفته، صحبت در مورد آن کامل شده است؛ آن راههای می کنید و به آن موضوع بر نمی گردید.

گذشته از اینها، ما سعی می کردیم بفهمیم که حافظه آن فرد چقدر خوب است. ما، گاهی از او چند سؤال کوچک می پرسیدیم تا حافظه او را بیازماییم. به عنوان مثال، اگر او به اسم کسی به نام لاورنس اشاره می کرد، ما می پرسیدیم همان لاورنس که استاندار پنسیلوانیا بوده و لاورنس که کتاب

U.S. News and World Report نوشته است؟ می پرسیدیم این واقعه قبل از وقوع آن اتفاق افتاده بود یا بعد از آن؟ و مسلماً می دانیم گاهی این کلیدها یا راهنماهای کوچک، محقق را - که متن مصاحبه را می خواند یا به نوار آن گوش می دهد - کمک خواهد کرد تا گفته مصاحبه شونده را ارزیابی کند. همچنین، ما می پرسیدیم که بفهمیم چه کسی در موضوعی خاص شرکت داشته است. فرض کنید این مورد که مذاکرات هیئت پیمان صلح در ۱۹۶۰ چگونه انجام شد؛ چه کسی عضو آن بود؟ چه کسی در کدام طرح پیش نویس مؤثر بود؟ و به همین ترتیب. روشن است که این کار، رهنمودهایی برای آینده دارد و در مصاحبه با دیگران، شما می توانید در این مورد سؤال کنید.

گذشته از اینها، ما از تعداد زیادی از افراد می پرسیدیم چه شاهد و مدرک دیگری برای موضوعاتی که در مورد آن صحبت کرده اند، دارند؟ آیا در این مورد، پیش نویس قراردادی تهیه شده بود؟ یا آیا روزنامه نگاران رسمی در ستون ویژه خود، مطالب معتبری در مورد آن موضوع بخصوص نوشته بودند؟ آیا مصاحبه شونده، دفتر یادداشت روزانه داشته است؟ آیا نامه ای رد و بدل شده بود؟ به این ترتیب، در چگونگی بررسی کردن منابع مکتوب، منابع شفاهی، کمک بزرگی خواهند کرد.

ما، سعی می کردیم بدیهیات را از دست ندهیم، حتی اگر بررسی آنها ابلهانه به نظر می رسید. به عنوان مثال، فردی می گفت: "من، مسئول دریافت کارت شناسایی رأی دهندگان در منطقه مکزیکو نشین لوس آنجلس بودم." ما، به او می گفتیم: "خوب، من فکر می کنم این کار یک وظیفه روشن و واضح است؛ اما ما می خواستیم دقیقاً بدانیم چگونه آن را شروع کردی؟ از کجا شروع کردی؟ چه کاری انجام دادی؟" ما از او می خواستیم جزئیات اموری را که

مردم در ادارات با آن مواجه هستند، برای ما توضیح دهد.

ما، در مصاحبه هایمان در صورتی که خاطرات مصاحبه شونده کم مایه بود، اغلب از اسناد و مدارک کمک می گرفتیم؛ مثلاً در مورد جنگ ۱۹۴۸، ما برنامه سفر ترومن را در اختیار داشتیم؛ به این ترتیب که ترومن در حین جنگ در کدام محل توقف و سخنرانی داشته؛ هر توقف به صورت روزبه روز؛ و یا اینکه ما تصویر افرادی را که در موقعیت خاصی قرار داشتند، به مصاحبه شونده نشان می دادیم و او، با دیدن آن تصویر ممکن بود بگوید: "اوه، بله این آدم ما را با فلان دسته نظامی کمک کرد." یا ما به او مقاله های روزنامه ها را نشان می دادیم و می گفتیم: "این مقاله، نظر شما را در مورد این اتفاق چگونه بیان می کند؟"

گاهی ما یک مدعی فرضی برای مصاحبه شونده می تراشیدیم. این، مهارتی بود که فورست پوگ (۸) در کتابخانه جورج مارشال استفاده کرده است. او، به کسی گفته بود: فرض کنید وقتی روزولت داشت فوت می کرد، شما آنجا می بودید. روزی کسی در صدد برمی آید که کتابی بنویسد و مدعی شود که روزولت به قتل رسیده است؛ شما چگونه به آن پاسخ می دهید؟ و البته آن آدم، همه شواهد را ارائه می دهد تا به این ادعا پاسخ دهد.

به دفعات پیش می آمد که ما احساس در ماندگی می کردیم. اصولاً ما موضوعاتی را تحت بررسی قرار می دادیم که در مورد آنها اطلاعات زیادی وجود نداشت. در این گونه موارد، به شیوه قدیمی ژورنالیستها متوسل می شدیم و می پرسیدیم: چه کسی، کدام، چه وقت، کجا، چگونه، چرا، و مانند اینها.

هیئتطور، در ضمن انجام مصاحبه، مایه در پی سعی می کردیم خودمان را به جای فردی بگذاریم که با او مصاحبه می شد. ما، سعی می کردیم شبکه ای را که او در آن کار می کرده است، تصور کنیم. مثلاً اگر او با کسانی در کنگره، در کاخ سفید، در دفتر بودجه و در بخشهای دیگر، در مطبوعات و به عنوان شخصی که در مجلس اعمال نفوذ می نماید، کار کرده بود، ما سعی می کردیم تصور نماییم که نحوه کار او با این افراد در واشنگتن چگونه می توانسته باشد. به همین طریق، سعی می کردیم سوالاتی طرح کنیم که بخشی از این روابط را به روشنی نزدیک کند.

همچنین، ما می کوشیدیم خودمان را در جایگاه دانشجویانی که علاقه مند به گفته های این شخص می شدند، قرار دهیم و به این ترتیب، مورخ تاریخ شفاهی، در جایگاه اقتصاددان یا جامعه شناس قرار می گرفت؛ و یا اینکه مصاحبه کننده به خود می گفت: "اگر من نویسنده زندگینامه جان کندی بودم، این فرد چه مطلبی در مورد سرگذشت جان کندی می توانست به من ارائه کند؟"

ما، از خودمان می پرسیدیم، این فرد چگونه روز خود را می گذرانده؟ و قش کجا صرف می شده؟ و اگر شما می توانستید این را بفهمید، می توانستید بفهمید چه سوالاتی از او می توانید پرسید.

ما، متن مصاحبه ها را به فرد مصاحبه شونده برمی گرداندیم تا آن را ویرایش کند. به نظر بعضی، این کار امتیاز دادن به مصاحبه شونده و راضی ساختن اوست. اما ما از این مرحله به عنوان دومین فرصت استفاده می کردیم، برای پرسش سوالاتمان که در بار اول به ذهنمان نرسیده بود. در این مرحله، ما در مورد جزئیات مطالب سوال می کردیم. به این ترتیب که سوال مورد نظر خود را روی صفحه مربوط ضمیمه می کردیم و می گفتیم: "سناطور! آیا

می توانید برای این مورد مثالی بیاورید؟" در بعضی موارد، اگر فرد در مورد موضوع مورد بحث کاملاً توضیح نداده بود، در صفحه مربوط یک فضای خالی قرار می دادیم و می گفتیم: "ممکن است با خود کار مطلب بیش تری در این مورد بنویسید؟" با وجود آن کاغذ سفید، وقتی که او به متن مصاحبه مراجعه می کرد، گاهی عملاً می نشست و آن را با جملاتی در حدود دویست و پنجاه کلمه یا در همین حدود پر می کرد و بعضی مطالب با ارزش را در این مورد ارائه می کرد.

اگر شما جازده اید و از طرح سوالاتی که ایجاد حساسیت می کند، منصرف شده اید، همیشه فرصت دارید که آنها را وقتی که متن مصاحبه را برای اصلاح نزد مصاحبه شونده می فرستید، بپرسید. من فکر می کنم سوال کلیدی در ارزیابی متن تاریخ شفاهی، این نیست که چه مقدار مطلب برای تاریخ فراهم شده است، بلکه بیش تر این است که مصاحبه کننده با شرایط تأثیر گذار بر او و مواد و منابعی که مجبور است با آنها کار کند، چه اندازه خوب عمل کرده است؟ شما نمی توانید مصاحبه کننده را نکوهش کنید؛ اگر مصاحبه شونده حافظه بدی دارد اما می توانید او را سرزنش کنید، اگر نتواند از هر فرصتی که برایش پیش می آید، بهره لازم را ببرد. به نظر من، این، سوال کلیدی است. اگر مصاحبه کننده نسبت به آنچه که در اختیار اوست به بهترین نحو عمل کند، نمی توانید او را در مورد نتیجه حاصله سرزنش نمایید. اگر کم تر از این انجام داد، می توانید او را سرزنش نمایید و من فکر می کنم در این گونه موارد، شما باید به تناسب او را مورد نکوهش قرار دهید.

در خاتمه، باید گفت: مصاحبه کردن بسیار دشوار است؛ تصور کنید که مصاحبه گر خوب باید به کار خود مسلط باشد؛ او، باید به آنچه که فرد مصاحبه شونده می گوید، گوش فرادهد؛ باید به سوالات بیش تری که می تواند بپرسد، فکر کند؛ او، باید فکر کند که آیا مصاحبه شونده به پرسش او پاسخ کافی داده است یا خیر؟ باید بداند قبلاً در مورد کدام موضوعات صحبت شده و در مورد کدامها نشده؛ باید بداند چه چیز هنوز ناگفته مانده است؛ او، باید در حین گفتگو اگر گفته های مصاحبه شونده در مورد موضوع مورد بحث رو به اتمام است، پیش بینی کند که مصاحبه شونده به کجا کشانده می شود؛ در زمانی که مصاحبه شونده دارد صحبت می کند، با علائمی نشان می دهد که در حال تمام کردن موضوع است؛ در این وضعیت، مصاحبه کننده باید در ذهن خود برای آماده سازی سوال بعدی تلاش کند؛ به نحوی که بتواند آن را به شکل منسجمی بیان نماید. این کار، شغل بسیار مشکلی است. هر کس که بتواند این کار را با موفقیت انجام دهد، آنقدر موفق است که باید با خود او مصاحبه شود.

پی نوشتها:

۱- Charles T. Momssey.

۲- Jacob Javits.

*- autobiographical.

۳- Lobbyists. کسانی که بر نمایندگان مجلس اعمال نفوذ می کنند.

۴- Warren Report.

۵- Lawrence Spivak's program, "Meet the Press".

۶- Dean Acheson.

۷- منشی، به جای دیکتافون به کار رفته است.

۸- Forrest Pogue.